

## آثار نظريتي التخطئة والتصويب في التقريب بين المذاهب الإسلامية من منظور فقهاء أهل السنة

عبد الصمد علي آبادي<sup>١</sup>

مهدي رهبر<sup>٢</sup>

مصطفى شاكري گرگاني<sup>٣</sup>

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠١/٠٦؛ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٥/٢٢ ش]

### الملخص

تترتب على نظريتي التصويب والتخطئة، فضلاً عن آثارهما في الفقه وعلم الكلام، تداعيات مهمة في مجالات أخرى، ولا سيما في المجال الاجتماعي. ومن أبرز هذه الآثار والتداعيات الاجتماعية التي لم تحظ بالعناية الكافية، هو التقريب بين أتباع الأديان الإلهية والمذاهب الإسلامية وتعزيز التقارب بينهم؛ ذلك لأنّ تبني كل من النظريتين يتطلب مقارنة خاصة في مسألة بناء العلاقات الدينية وتعزيز التقارب، وهو ما يُعدّ من الضرورات الملحة في كل عصر، ولا سيّما في عصرنا الحاضر. وانطلاقاً من أنّ التقريب بين المذاهب ومعالجة الخلافات بينها من أبرز اهتمامات كل مسلم واعٍ، فتسعى هذه الدراسة، بالاعتماد على المنهج المكتبي والمقاربة الوصفية - التحليلية، إلى تقديم تعريف موجز بكلّ من نظريتي التصويب والتخطئة، ثمّ دراسة نقدية للآثار المترتبة على تبني نظرية التخطئة في مجال التقارب الديني. من ثمّ، فتسعى هذه الدراسة إلى إيلاء عناية خاصة لآراء عبيد الله بن الحسن العنبري الفقيه في القرن الثاني الهجري، وبشر بن غياث المريسي الفقيه والمتكلم في القرن الثالث الهجري؛ إذ تُبرز آراؤهما انعكاسات نظريتي التصويب والتخطئة في مسار

١. أستاذ مساعد في الفقه والقانون الإمامي، الجامعة الدولية للمذاهب الإسلامية، طهران، إيران a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

٢. أستاذ مشارك في الفقه والقانون الإمامي، الجامعة الدولية للمذاهب الإسلامية، طهران، إيران m.rahbar@mazaheb.ac.ir

٣. طالب الدكتوراه في الفقه ومبادئ القانون الإسلامي، الجامعة الدولية للمذاهب الإسلامية، طهران، إيران (الكاتب المسؤول)

التعامل مع أتباع الأديان والمذاهب الأخرى، وأن تلقي أضواء كاشفة على نظرية التخطئة وإمكاناتها وتحدياتها في مجال التقريب بين أتباع الأديان الإلهية والمذاهب الإسلامية. تظهر النتائج أنّ قبول نظرية التخطئة يؤسس لإطار نظري، يُفضي إلى إجازة التكفير والتفسيق والإقصاء؛ ومن ثمّ، فتُعدّ نظرية التخطئة تهديداً محتملاً في مسار التقريب والتقارب بين الأديان والمذاهب. وفي المقابل، تتيح نظرية التصويب، لما تقوم عليه من الإقرار بتعدد اجتهادات المجتهدين، مجالاً أوسع لقبول الآخر، وتعزيز الحوار، وإرساء التفاعل البناء بين أتباع الأديان والمذاهب.

**الكلمات المفتاحية:** التقارب الديني، التقريب بين المذاهب، نظرية التصويب، نظرية التخطئة،

التكفير، عبيد الله العنبري، بشر المريسي

## آثار نظریه تخطئه و تصویب در تقریب مذاهب اسلامی از منظر فقیهان اهل سنت

عبدالصمد علی آبادی<sup>۱</sup>

مهدی رهبر<sup>۲</sup>

مصطفی شاکری گرگانی<sup>۳</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲]

### چکیده

نظریه تصویب و تخطئه افزون بر آثار و نتایجی که در علم فقه و دانش کلام بر جای می‌گذارد، پیامدهای مهمی در حوزه‌های دیگر از جمله حوزه اجتماعی به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی این دو نظریه که کمتر به آن توجه شده است، در تقریب و همگرایی پیروان ادیان الهی و مذاهب اسلامی است. پذیرش هر کدام از دو نظریه، رویکرد خاصی را در مسئله پیوند و همگرایی دینی ایجاد می‌کند که از نیازهای ضروری هر عصر و زمان به‌ویژه عصر کنونی است. تقریب و حل اختلاف میان مذاهب یکی از دغدغه‌های هر مسلمان خردمند است و محقق بر آن است که این مهم را از طریق تخطئه و تصویب نتیجه‌گیری کند؛ از این رو در نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی تلاش شده است ابتدا معرفی اجمالی از هر دو نظریه ارائه شود، سپس به طور خاص، آثار و پیامدهای پذیرش نظریه تخطئه در حوزه همگرایی دینی نقد

۱. استادیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. m.rahbar@mazaheb.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

و بررسی می‌گردد. برای رسیدن به این هدف، توجه ویژه‌ای به دیدگاه عبیدالله بن حسن عنبری از فقیهان قرن دوم و بشر بن قیاس مریسی، فقیه و متکلم قرن سوم انجام گرفته است؛ چراکه دیدگاه آنها به گونه برجسته‌تری آثار تصویب و تخطئه را در تعامل با پیروان ادیان و مذاهب دیگر برجسته می‌کند. در نهایت ضمن معرفی ظرفیت‌ها و چالش‌های نظریه تخطئه در حوزه تقرب و همگرایی پیروان ادیان الهی و مذاهب اسلامی، این نتیجه به اثبات می‌رسد که پذیرش نظریه تخطئه، بنیانی نظری فراهم می‌آورد که بر اساس آن تکفیر، تفسیق و نفی دیگری جایز می‌شود؛ به همین دلیل نظریه تخطئه، تهدیدی بالقوه در حوزه پیوند ادیان و مذاهب شناخته می‌شود. در مقابل، نظریه تصویب به دلیل پذیرش تكثر آرای مجتهدان، زمینه بیشتری برای پذیرش دیگری و تعامل سازنده با پیروان ادیان و مذاهب فراهم می‌آورد.

**کلیدواژه‌ها:** همگرایی دینی، تقرب مذاهب، نظریه تصویب، نظریه تخطئه، تکفیر، عبیدالله

عنبری، بشر مریسی.

## مقدمه

تصویب و تخطئه از مباحث تاریخی و ریشه‌دار در اصول فقه به شمار می‌آید؛ سیدمرتضی از نخستین اصولیان شیعه در کتاب الذریعه الی اصول الشریعه به تفصیل درباره تصویب و تخطئه سخن می‌گوید که نشان می‌دهد ادبیات این مسئله در آن دوران، گسترش چشمگیری داشته است که او مبسوطی پیرامون آن مطرح می‌کند. البته باید در نظر داشت که این بحث از مباحث وارداتی علم اصول فقه است که از علم کلام وارد اصول شده است و پیوند وثیقی با مسئله معروف حسن و قبح ذاتی و عرضی در علم کلام دارد. به هر حال، این بحث جزء مباحث اساسی و بنیادین در دانش اصول فقه به شمار می‌رود که آثار مهمی بر جای می‌گذارد. اهمیت این مسئله به حدی است که سبکی آن را مسئله «عظیمه الخطب» توصیف می‌کند (سبکی، ۱۴۱۶هـ، ج ۳، ص ۲۵۷) و ابوبکر بن عربی از وی با عنوان «الخلاف العظیمه» یاد کرده است (ابن عربی، ۱۴۲۸هـ، ج ۶، ص ۲۲۵).

یکی از آثار مهم و حیاتی که می‌توان برای این نظریه برشمرد، در رواداری و شکیبایی دینی و مذهبی و به طور خاص تقریب مذاهب اسلامی و مقابله با پدیده تکفیر و تفسیق و نفی دیگری است که از مشکلات بنیادین و جدی جهان اسلام به شمار می‌رود. گفتنی است از سال‌های آغازین ظهور اسلام تا عصر حاضر، اختلافات عقیدتی و مذهبی همواره یکی از چالش‌ها و عوامل نزاع و درگیری در میان مسلمانان و از موانع مهم شکل‌گیری وحدت و همگرایی آنها و تشکیل امت واحده بوده است. بخشی از این اختلافات و منازعات معلول مبانی نظری کلامی و فقهی است؛ از این رو ضرورت دارد این مبانی نظری تأثیرگذار در مسئله تقریب مذاهب شناسایی و نقد و بررسی شود. بر همین اساس، شیوه ارتباط این دو نظریه با مسئله تقریب، موضوع مهمی است که در این پژوهش بررسی می‌شود و ظرفیت هر کدام از دو نظریه مورد سنجش قرار می‌گیرد.

در ارتباط با پیشینه پژوهش گفتنی است با اینکه مقالات و پژوهش‌های متعددی درباره نظریه تصویب و تخطئه نگاشته شده است، تعداد کمی از مقالات آثار غیرفقهی به این نظریات توجه کرده‌اند؛ از جمله مقاله «نظریه تصویب و تخطئه و تأثیر آن بر قرائت‌های مختلف از دین» اثر وحید فضائلی (۱۳۹۵) که فقط تأثیر این دو نظریه بر خوانش‌های مختلف از دین را بررسی کرده است و ادعا می‌کند نظریه تصویب به نظریه نسبت بازگشت دارد؛ ولی ارتباط این مسئله با تقریب مذاهب را بررسی نکرده است. همچنین مقاله «بررسی تطبیقی تخطئه و تصویب با رویکرد کلامی» نوشته مسیح محمودی سوق و دیگران (۱۳۹۸) ضمن گفتاری کوتاه به نسبت تخطئه و تکفیر به عنوان یکی از آثار کلامی این نظریه پرداخته است؛ ولی جوانب مختلف موضوع در آن سنجیده نشده است. با وجود این، مقاله «تخطئه، تصویب یا تلورانس؟ تأملاتی در مبانی نظری شکیبایی دینی» اثر محمدحسین مظفری (۱۴۰۱) با موضوع این پژوهش ارتباط دارد؛ نویسنده در این مقاله کوشیده است نظریه تخطئه را به مثابه مبانی برای شکیبایی دینی معرفی کند، درحالی‌که پژوهش حاضر، تخطئه را به مثابه مانع تقریب و شکیبایی دینی معرفی کرده است و در مقابل، از نقش نظریه تصویب در گسترش تقریب مذاهب دفاع می‌کند. بنابراین ضرورت داشت در قالب مقاله‌ای مستقل، ارتباط این نظریه با همگرایی بین‌الادیانی و تقریب مذاهب اسلامی با رویکرد انتقادی بررسی و چالش‌های محتمل این نظریه در مسیر تقریب دینی بازخوانی شود.

در این پژوهش توجه ویژه‌ای به آرا و اندیشه‌های عنبری و مریسی انجام گرفته است؛ چراکه این دو نفر نمایندگان دو دیدگاه خاص و خلاف مشهور هستند. عنبری مدافع تصویب در امور عقلی و اعتقادی است. نام کامل او عبیدالله بن حسن بن حصین بن مالک بن خشخاش عنبری است. وی از فقیهان قرن دوم هجری بود که نزدیک به ده سال منصب

قضاوت بصره را بر عهده داشت (خطیب بغدادی، [بی تا:]، ج ۱۰، ص ۳۰۶) مریسی نیز مدافع گناهکار بودن مجتهد خطاکار در فروعات فقهی بود. این دو نفر از نظر فکری در مقابل هم قرار دارند؛ ولی بررسی نظریه آنها به خوبی می تواند پیوند تصویب و تخطئه با مسئله تقریب ادیان و مذاهب را آشکار کند؛ همچنان که بسیاری از مدافعان و همچنین منتقدان آن دو به این موضوع پرداخته اند و پیوست تقریب دینی را در نظریه آن دو برجسته کرده اند.

## ۱. معرفی نظریه تصویب و تخطئه

برای بازشناسی آثار نظریه تخطئه، ابتدا لازم است ابعاد و ارکان این نظریه بررسی شود و نیز تمایزات اساسی آن با نظریه رقیب، یعنی تصویب برجسته گردد. بر همین اساس ابتدا به تحلیل ماهیت نظریه تصویب بر اساس سه قرائت مشهوری که درباره وجود دارد و همچنین ماهیت نظریه تخطئه پرداخته می شود. همچنین گفتنی است بحث تصویب و تخطئه بیشتر در ساحت احکام و فروعات فقهی مطرح شده است؛ به همین دلیل رویکردهای موجود درباره تصویب و تخطئه در همین فضا معنا دار می شود.

### ۱-۱. نظریه تصویب

#### ۱-۱-۲. تصویب معتزلی

نخسین رویکرد در نظریه تصویب، رویکردی است که به «تصویب معتزلی» معروف است و خوانشی معتدل و میانه از این نظریه به شمار می آید؛ به این معنا که فقط برخی از عناصر و مبانی سازنده نظریه تصویب در آن مشاهده می شود. بر اساس این تقریر از نظریه تصویب، خداوند متعال برای هر موضوع شرعی حکمی معین کرده است؛ ولی بنا بر یک دیدگاه، مجتهدان برای احکامی که نصی در ارتباط با آن وارد نشده و از آنها پوشیده مانده است،

تکلیف ندارند؛ به همین دلیل اگر خطا کنند، معذور و مأجور خواهند بود (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۵۲؛ جوینی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۳۹). بنا بر دیدگاه دوم، مجتهدان برای حکم واقعی مکلف هستند و باید برای دستیابی به آن بکوشند؛ ولی اگر مجتهد به آن حکم واقعی دست پیدا نکند و مودای اماره خلاف حکم واقعی باشد، قیام اماره مانع از فعلیت یافتن حکم واقعی در حق مجتهد می شود و موجب تغییر یافتن حکم الهی می شود (فخر رازی، ۱۴۱۸هـ، ج ۶، ص ۳۵؛ اسنوی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱، ص ۳۹۹). به عبارت صریح تر، اگر مؤدای اماره برخلاف حکم واقعی باشد، اماره سبب تبدیل حکم واقعی در حق مجتهد می شود.

#### ۱-۱-۱. تصویب اشعری

بر اساس این تقریر از نظریه تصویب که به «تصویب اشعری» معروف است، خداوند برای اموری که نص و اجماع در آنها وارد نشده است، در عالم واقع حکمی جعل نکرده است و بعد از اینکه مجتهد به مؤدای اماره ظن پیدا می کند، خداوند حکم واقعی را بر اساس آنچه مودای اماره نشان می دهد، جعل می کند؛ در نهایت مجتهد به مؤدای اماره که همان حکم واقعی در حق اوست، عمل می کند (جوینی، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۸۶۲).

بر این اساس، خداوند به تعداد آرای مجتهدان، حکم واقعی جعل می کند و همه آنها مصیب هستند و به واقع عمل کرده اند. بر اساس این تلقی از نظریه تصویب که به تصویب اشعری معروف و مشهور است، در احکام اجتهادی و ظنی، حکم واقعی تابع و فرع بر قیام اماره و رأی مجتهد است و اساساً شارع آرا و نظرات مفتیان را با وجود اختلاف و کثرت، حکم خود دانسته است (اسنوی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱، ص ۳۹۹؛ خراسانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۶۹) و حکم خداوند در آن مسئله، همان حکمی است که مجتهد از طریق ظن به آن دست می یابد (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۵۲).

## ۱-۲. نظریه اشبه

نظریه اشبه، رویکردی است که برخی از قائلان به تصویب اشعری برگزیدند. بر اساس این نظریه، خداوند در فروعات اجتهادی که نصی بر آن وجود ندارد، حکمی مقرر نفرموده است؛ وگرنه اگر حکمی مقرر کرده بود، باید خطابی از جانب شارع در آن مسئله وارد می شد؛ بنابراین عدم نص بر عدم وجود حکم دلالت می کند (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۶۲). از سوی دیگر، بدان دلیل که هر طالبی باید به دنبال مطلوبی باشد و اجتهاد به معنای طلب حکم شرعی بدون در نظر گرفتن مطلوب بی معنا خواهد بود، باید چنین گفت که مطلوب مجتهد، حکم اشبه است. مقصود از اشبه، حکمی است که اگر خداوند در آن مسئله حکمی مقرر می کرد و نصی بیان می داشت، بر همان حکم تصریح می کرد (بصری معتزلی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۳۷۱؛ اسنوی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱، ص ۳۹۹؛ آمدی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۳). به تعبیر دیگر، گرچه خداوند برای هر واقعه ای حکم مقرر نکرده است، اما یک حکم بالقوه ای وجود دارد که اگر خداوند می خواست حکمی در آن واقعه وضع کند، همان حکم را مقرر می فرمود (اسنوی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱، ص ۳۹۹). بنابراین مطلوب مجتهد حکم بالقوه الهی است و بالفعل حکمی وجود ندارد و مجتهدی که در یافتن این حکم شأنی خطا کند، مخطی محسوب نمی شود؛ چرا که خطا هنگامی متصور است که حکمی بالفعل وجود داشته باشد و مؤدای اماره با آن سنجیده شود (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۶۳). فخررازی این خوانش از نظریه تصویب را به کثیری از مصوبین نسبت داده است (فخررازی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۶، ص ۳۴).

## ۱-۲. نظریه تخطئه

بر اساس این نظریه، خداوند برای هر واقعه ای حکمی معین کرده است و اگر مجتهد در نتیجه اجتهاد و پیروی از اماره به آن حکم واقعی دست نیابد، به خطا رفته است.

در واقع اساس این نظریه مبتنی بر چند اصل است: الف) هر واقعه‌ای نزد خداوند متعال حکم معینی دارد. ب) امارات طریقی برای رسیدن به حکم واقعی هستند و در صورت اصابت نیافتن به واقع، نقش معذرت دارند. ج) مؤدای امارات هیچ تبدل و تغییری در حکم واقعی ایجاد نمی‌کند (حکیم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۲۳).

## ۲. آثار پذیرش نظریه تخطئه و تصویب

اصولیان بحث از تصویب و تخطئه را طبق یک دسته‌بندی در سه سطح احکام عقلی و اصول دین، ضروریات اسلام و همچنین فروع فقهی و مباحث ظنی اجتهادی مطرح کرده‌اند. به همین دلیل در ادامه، آثار پذیرش این دو نظریه در سه حوزه پیش‌گفته بررسی می‌شود.

### ۲-۱. تخطئه و تصویب در امور عقلی و اصول دین

#### ۲-۱-۱. نظریه تخطئه

به باور عموم فقیهان اهل سنت، در امور عقلی همچون بحث حدوث عالم و همچنین مسائلی که به اصل دین و امور اعتقادی مربوط می‌شود همانند اثبات صانع، توحید، عدل و اثبات نبوت، حق واحد است و همه فقیهات در این قسم از احکام، اهل تخطئه هستند (شیرازی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۱۲۹؛ سبکی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۱۲۰؛ خراسانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۶۸؛ سمعانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۳۰۷). بر این اساس، اگر کسی در این‌گونه مسائل به حکم واقعی دست یابد، مصیب است؛ ولی اگر خطا کند، به دلیل ارتباط آن با اصل توحید کافر است (شوکانی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۲۲۷؛ زرکشی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۲۷۶). در این حکم تفاوتی نمی‌کند که شخص پس از تحقیق و بررسی به مخالفت با شریعت اسلام پرداخته باشد یا خیر

(آمدی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۷۸). در توجیه این دیدگاه چنین اظهار شده است که ادله توحید و نبوت متواتر است و کسی که با وجود این ادله از پذیرش آن استنکاف کند، معاند و مکابر است؛ به همین دلیل کافر محسوب می شود (سمعانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۳۰۷).

در اموری همچون رؤیت خداوند، خلق قرآن، نفی خلود در جهنم، وجوب متابعت از اجماع و عمل به خبر واحد که جزء مسائل اختلافی در میان فقیهان عامه محسوب می شود نیز فقیهان قائل به تخطئه اند؛ ولی در اینکه آیا مجتهد مخطی در این امور تکفیر می شود یا نه، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی از پیروان شافعی به استناد کلامی از او قائل به تکفیر هستند؛ برخی دیگر نیز کلام شافعی را به «کفران نعمت» حمل می کنند (شوکانی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۲۲۸). برخی نیز این ادعا را مطرح کرده اند که شافعی در اواخر عمر خویش از تکفیر اهل قبله رجوع کرده است (شوکانی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۲۳۰) و از مذهب او استظهار می شود مخطی در اصول عقاید، تکفیر نمی شود (ابن امیرحاج، ۱۴۰۳ هـ، ج ۳، ص ۳۱۹).

غزالی نیز امور عقلی را به سه دسته مسائل کلامی، مسائل اصولی و مسائل فقهی تقسیم می کند و برای مسائل کلامی به حدوث عالم، اثبات پروردگار، اثبات صفات الهی، بعثت انبیا، جواز رویت، اراده و ... مثال می زند. سپس تصریح می کند مجتهد مخطی در اموری که به ایمان خدا و پیامبر (ص) مربوط می شود، کافر و در غیر آن همانند مسئله رویت و اراده کائنات و امثال آن صرفاً اثم و گناهکار است (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۴۸).

## ۲-۱-۲. نظریه تصویب

عموم فقیهان در امور عقلی و اصول دین قائل به تخطئه هستند؛ ولی یک دیدگاه مخالف نیز در این باره مبنی بر تصویب در امور عقلی و اعتقادی وجود دارد که به عنبری از مشایخ معتزله نسبت داده شده است (فخر رازی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۶، ص ۲۹).

دیدگاه عنبری در میان فقیهان بعدی بازتاب فراوان یافت و فقیهان بسیاری در رد و تأیید آن سخن گفته‌اند؛ از جمله در نقد این دیدگاه گفته شده است قول به تصویب در امور عقلی مستلزم اجتماع نقیضین است؛ برای مثال باید گفته شود عالم هم حادث است و هم قدیم (زرکشی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۲۷۷). به همین دلیل برخی وی را به پیروی از اندیشه سופسطائیان متهم کرده‌اند (جوینی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۳۳) و حتی گفته شده است نظریه او بدتر از نظریه سופسطائیان است؛ چراکه آنها واقعیت اشیا را نفی می‌کردند؛ ولی عنبری ضمن اثبات واقعیت اشیا، آن را تابع اعتقاد افراد قرار می‌دهد (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۴۹). افزون بر اجتماع نقیضین، بر اساس این نظریه باید غیرمسلمانان و حتی کافران را به دلیل اعتقادشان مصیب دانست؛ همچنان‌که همین دیدگاه به عنبری نسبت داده شده و ادعا شده است از نظر او کافرانی که بر اساس اجتهاد و کوشش عقلی توحید را نفی کنند و مرتکب بدعت نشده باشند و معاند به شمار نیایند، مصیب هستند (شوکانی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۲۲۸؛ آمدی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۷۸)؛ هرچند ادعا شده عنبری بعدها از این دیدگاه برگشته است (ابن نجار، ۱۴۱۸ هـ، ج ۴، ص ۴۹۱).

به سبب واضح البطلان بودن قول به تصویب در این دسته از امور (جوینی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۸۶۰)، فقیهان اهل سنت کوشیدند توجیه و تفسیر معقولی برای سخنان آن دو بیابند؛ برای مثال گفته شده است مراد آنها از تصویب، نفی اثم و خارج شدن از عهده تکلیف در برابر کسی است که تمام تلاش خود را برای دستیابی به حقیقت به کار برده باشد، ولی به آن نرسیده باشد؛ نه تصویب به معنای مصطلح (جوینی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۸۶۰؛ اسنوی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱، ص ۳۹۹؛ زرکشی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۲۷۸). قائلان به این دیدگاه، در مقام اثبات آن چنین استدلال کرده‌اند که اگر کسی به دلیل مخطی بودن در امور عقلی و اعتقادی معاقب باشد، مستلزم تکلیف مالایطاق خواهد بود (قرافی، ۱۳۹۳ هـ، ج ۱، ص

۴۳۹؛ زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۷۹). از سویی، آیات قرآن کریم همچون آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» مؤید این دیدگاه است که مجتهد در امور اعتقادی که تمام وسع خویش را برای رسیدن به واقعیت به کار می‌گیرد، فارغ از اینکه نتیجه اجتهادش چه باشد، معذور است (آمدی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۷۹). از سوی دیگر خداوند در برابر بندگان رئوف و رحیم است و شایسته نیست بندگان که توان عقلی و فکری درک الوهیت و توحید را نداشته‌اند، عقاب کند (آمدی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۸۰).

به احتمال زیاد مراد جاحظ و عنبری از مصیب دانستن مجتهدان در اصول دینی و اعتقادی همین معنا بوده است؛ چراکه تصویب به معنای مطابقت اعتقاد، واضح البطلان است و بعید است کسی از اهل تحقیق چنین ادعایی را مطرح کند. افزون بر اینکه توجیهی از عنبری نقل شده است مبنی بر اینکه آیات قرآن کریم در ارتباط با برخی از اصول عقاید، متشابه و ادله شارع نیز متعارض است؛ یعنی عنبری مدعی است برخی اصول اعتقادی مثل جبر و اختیار و...، متشابه است؛ به همین دلیل هر دو گروه موافقان و مخالفان معذور هستند. بنابراین مشاهده می‌شود پیروان هر نظریه برای اثبات مدعای خود به قرآن تمسک می‌کنند؛ برای مثال قائلان به جبر به قرآن استناد می‌کنند، قائلان به قدر نیز به قرآن استناد می‌کنند و برای هر دو دیدگاه، اصل و اساسی در قرآن یافت می‌شود. بر همین اساس باید همه آنها را معذور دانست و مصیب به شمار آورد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶هـ، ج ۷، ص ۸؛ بخاری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۷). این نقل قول نیز مؤید این مطلب است که مراد وی از تصویب، نفی اثم است، نه مطابقت اعتقاد.

برخی این استظهار از کلمات عنبری را نپذیرفته‌اند و چنین ادعا کرده‌اند که دیدگاه عنبری مبنی بر مصیب بودن در عقلیات ناظر به اموری است که مسلمانان در آن اختلاف دارند؛ همانند مسئله رؤیت، وگرنه در امور اختلافی میان مسلمانان و غیرمسلمانان همچون

یهودیان و مسیحیان، به یقین نمی‌توان قائل به تصویب بود؛ چراکه مستلزم این خواهد بود که عقاید یهود و نصاری نیز حق و صواب شمرده شود (سمعانی، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۳۰۷؛ زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۷۷).

منتقدان عنبری و پیروانش، ضمن تصریح بر این نکته که تصویب به معنای نفی اثم عقلاً محال نیست (چراکه تکلیف مالایطاق عقلاً محال است و گناهکار دانستن مکلفی که از روی علم و اعتقاد اشتباه کرده و عقلش به بیش از آن دست نیافته، مساوی با تکلیف مالایطاق است)، آن را از لحاظ شرعی محال دانسته‌اند و برای نفی اندیشه مصیب و ادعای معذور بودن مخالفان اسلام به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده‌اند که دلالت دارد کافران هرچند از روی اعتقاد و آگاهی کفر ورزیده باشند، مجازات می‌شوند و عذر آنها پذیرفته نیست؛ از جمله این آیات می‌توان به آیه ۲۷ سوره «ص» و نیز آیه ۲۳ سوره «فصلت» اشاره کرد که می‌فرماید: «این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید». همچنین آیاتی از قرآن کریم که بر خلود کافران در جهنم اشاره دارد، مؤید دیگری بر این ادعاست (زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۷۸).

درمجموع می‌توان چنین گفت که عموم فقیهان عامه در مسائل عقلی و اعتقادی از نظریه تخطئه پیروی می‌کنند و دراموری که به اصل دیانت و اسلام مرتبط است، به تکفیر مخالفان مبادرت می‌ورزند، هرچند برخی در تکفیر اهل قبله تردید دارند (زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۸۰). با این وجود دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که طرفدار چندانی برای آن نمی‌توان یافت؛ بر اساس این دیدگاه، اگر کسی در امور عقلی و اعتقادی اجتهاد کند و به نتیجه‌ای خلاف دیدگاه شریعت اسلام برسد، مصیب است؛ بدین معنا که اثم و گناه از وی برداشته می‌شود و معذور است.

## ۲-۲. تخطئه و تصویب در ضروریات فقهی و فروع دین

وقتی از تخطئه و تصویب در امور فقهی بحث می‌شود، باید میان مسائل فقهی قطعی و ضروری و مسائل فقهی ظنی و اختلافی تمایز قائل شد. منظور از ضروریات دین اموری است که اجتهاد در آنها جایز شمرده نمی‌شود و دلیلی قطعی برای آنها وجود دارد، مثل وجوب نمازهای پنج‌گانه، زکات، حج، روزه، حرمت زنا، قتل و سرقت.

### ۲-۲-۱. نظریه تخطئه

در رابطه با ضروریات فقهی، اعتقاد عموم فقیهان بر آن است که حق واحد است (شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۱۲۹؛ جوینی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۴) و مخطی در این مسائل تکفیر می‌شود؛ چراکه مستلزم تکذیب خدا و پیامبر اکرم (ص) است (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۴۸؛ زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۸۱).

از اتفاق نظر فقیهان در پیروی از نظریه تخطئه در امور عقلی و همچنین مسائل شرعی قطعی می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف نظر موجود در بحث تصویب و تخطئه، محدود و منحصر در فروع فقهی و مباحث ظنی اجتهادی است که در مورد آنها نص قطعی وجود ندارد (آمدی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۸۳).

در میان پیروان نظریه تخطئه در ارتباط با مجتهد مخطی در فروع، سه دیدگاه مشاهده می‌شود؛ برخی مجتهد مخطی را گناهکار به شمار می‌آورند؛ برخی او را معذور می‌دانند؛ برخی نیز به دلیل اینکه وی نهایت تلاش خود را برای دستیابی به حکم شرعی به کار بسته است، مصیب می‌دانند؛ ولی فرق او با مجتهدی که به حکم واقعی رسیده است این است که برای او یک اجر و ثواب منظور می‌شود؛ ولی برای مجتهد مصیب، دو اجر و ثواب لحاظ می‌شود (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۵۲؛ آمدی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۸۳).

باید به این نکته توجه داشت که عموم فقیهان عامه قائل بر تخطئه بر این نکته تصریح دارند که مخطی گناهکار و معاقب نیست (جوینی، ۱۴۰۸هـ، ج ۱، ص ۲۹؛ فخررازی، ۱۴۱۸هـ، ج ۶، ص ۳۶؛ آمدی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۲)، بلکه به دلیل تلاشی که برای دستیابی به حکم واقعی متحمل شده، مأجور خواهد بود؛ مگر اینکه در اجتهاد خود مرتکب تقصیر شده باشد (سبکی، ۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۱۲۰). در این میان ادعای گناهکار بودن مجتهد مخطی تنها به «بشر مریسی» فقیه حنفی مذهب و متکلم معتزلی اهل بغداد نسبت داده شده است (جوینی، ۱۴۰۸هـ، ج ۱، ص ۲۸). بشر در فقه شاگرد ابویوسف بود و از وی در جایگاه یکی از چهره‌های شاخص اصحاب رأی نام برده شده است (خطیب بغدادی، [بی تا]، ج ۷، ص ۶۱).

بنابراین در نظریه تخطئه دو رویکرد موجود است؛ رویکرد افراطی در این باره دیدگاهی است که به بشر بن غیاث مریسی منسوب است مبنی بر اینکه مخطی در اجتهاد، به دلیل خطایش گناهکار و معاقب است (بصری، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۳۷۱؛ شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ در مقابل دیدگاهی که مجتهد مخطی را معذور می‌داند. از نظر مریسی تفاوتی ندارد مجتهد تمام تلاش خود را برای رسیدن به حکم شرعی انجام داده باشد یا خیر و در هر دو صورت گناهکار است (ابن نجار، ۱۴۱۸هـ، ج ۴، ص ۴۹۱). به تعبیر غزالی، بشر مریسی فروع را به اصول ملحق می‌کند؛ چراکه معتقد است قول حق در فروع فقهی واحد است و مخطی، آثم و گناهکار است؛ در مقابل، عنبری اصول را به فروع ملحق کرده بود؛ چراکه تصریح داشت قول حق در اصول واحد نیست و مخطی را نیز آثم و گناهکار نمی‌شناخت (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۴۸).

علت اتخاذ این رویکرد از سوی مریسی این است که از دید وی، ادله‌ای که به احکام واقعی دلالت می‌کنند، قطعی هستند و نه ظنی؛ به همین دلیل مجتهد مخطی با توجه

مخالفت با دلیل قطعی، گناهکار است (آمدی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۳)؛ همچنان که عموم فقیهان اعم از قائلان به تصویب و تخطئه تصریح کرده اند مجتهد مخطی در قطعیات، گناهکار است (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۴۸). علت آثم بودن مجتهد مخطی در قطعیات این است که علت بروز خطا، تقصیر و کوتاهی خود مجتهد است و مجتهد مقصر نیز مستحق عقاب است (قرافی، ۱۳۹۳ هـ، ج ۱، ص ۴۴۰).

در ارتباط با اینکه از نظر بشر، مجتهد مخطی تفسیق می شود یا اینکه صرفاً آثم به شمار می آید، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی گفته اند مخطی آثم است، ولی کافر و فاسق نیست (آمدی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۲)؛ برخی نیز ادعا کرده اند که مخطی، فاسق است (ابن تیمیه، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۹۸). به نظر می رسد بتوان این دو دیدگاه را چنین جمع کرد که اگر خطای مجتهد در مسائلی چون توحید و نبوت باشد، کافر است؛ اما اگر خطا در مسائلی نظیر رؤیت و خلق قرآن باشد، فاسق است؛ همچنین اگر خطا در فروع فقهی باشد، فقط آثم و گناهکار است (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۴۸). گفتنی است برخی همان دیدگاه اعتدالی مخطئه را به بشر نسبت داده اند که به نظر می رسد نسبت صحیحی نباشد (جصاص، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴، ص ۲۹۵). شایان ذکر است غزالی به اشتباه این دیدگاه را به امامیه نیز نسبت داده است (غزالی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۵۰) که نسبت اشتباهی است؛ چراکه به اعتقاد فقیهان امامیه، مجتهد مخطی اگر در مسیر اجتهادش بذل وسع کرده باشد، نه تنها گناهکار و مأثوم نیست، بلکه مأجور است (سبحانی، ۱۴۳۱ هـ، ج ۴، ص ۶۴۱).

گفتنی است از دید غزالی نیز مبنای بشر مریسی مبنای صحیحی است؛ چراکه از نظر وی، خطا و اثم متلازمان هستند و هر مخطی ای لاجرم آثم است؛ همچنان که نفی اثم ملازم با نفی خطاست. بنابراین نمی توان گفت مجتهد مخطی است، ولی آثم نیست. با این حال، اشکال غزالی اشکال کبروی است؛ یعنی به سبب پذیرش نظریه تصویب، اساساً

مخطی بودن مجتهد را منکر می‌شود (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۴۷). بنابراین حتی اگر مجتهد مخطی با نصّ قطعی مخالفت کرده باشد، از دید غزالی مصیب است؛ هرچند تدارک مواردی که به سبب خطا از وی فوت شده، لازم است (غزالی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱، ص ۵۶۰). جالب است که از دید غزالی، معذور و مأجور دانستن مجتهد مخطی، چنان‌که قائلان به نظریه تخطئه ادعا می‌کنند، اشتباه و مستلزم تناقض است (غزالی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، ص ۳۶۴). با این توصیف روشن می‌شود از دید غزالی، مسئله از دو حالت خارج نیست: یا مجتهد مأمور است به حکم واقعی دست بیابد که بر اساس این فرض، مجتهد مخطی را باید آثم دانست؛ یا مجتهد مأمور نیست به حکم واقعی دست پیدا کند که بنا بر این فرض، هر مجتهدی مصیب است. پس مبنای بشر مریسی مبنای صحیحی است، هرچند کبرای او از سوی غزالی پذیرفته نمی‌شود.

## ۲-۲-۲. نظریه تصویب

تعدادی از اصولیان و متکلمان اهل سنت همچون غزالی، جصاص و ابوالحسین بصری معتزلی به صراحت در آثارشان از نظریه تصویب دفاع کرده‌اند و مبنای و ادله آن را بر شمرده‌اند (ر.ک: جصاص، ۱۴۱۴ق:هـ، ج ۴، ص ۳۰۲؛ غزالی، ۱۴۱۳ق:هـ، ج ۱، ص ۳۶۲). می‌توان ادعا کرد جدی‌ترین مدافع نظریه تصویب، ابوحامد غزالی است و بهترین تقریر از تصویب را در آرای او می‌توان جست (غزالی، ۱۴۱۳ق:هـ، ج ۱، ص ۳۶۲). با این وجود، در حوزه فروع فقهی، پذیرش نظریه تصویب و تخطئه (البته فارغ از دیدگاه خاص مریسی) نتیجه یکسانی دارد؛ چراکه پیروان هر دو نظریه معتقدند مجتهد باید بر اساس اجتهاد خود عمل کند و وظیفه فعلی او، عمل به مؤدای اماره است؛ منتهی قائلان به تصویب می‌گویند در مواردی که نص به دست ما نرسیده است، حکمی در عالم واقع وجود ندارد که بر اساس آن ادعا

شود یکی از مجتهدان مصیب و مابقی مخطی هستند؛ اما مخطئه می‌گویند چنین حکم بالقوه‌ای در عالم واقع وجود دارد. در هر حالت، نتیجه یکی است و ثمره‌ای بر این اختلاف مترتب نیست و هر دو گروه، مجتهد را معذور و مأجور می‌دانند و معتقدند مرتکب گناه و معصیت نشده است. در بخش بعد اشاره خواهد شد که به دلیل شباهت نتایج عینی و عملی هر دو نظریه، نام برخی از بزرگان اهل سنت هم در شمار مصوبه و هم مخطئه ذکر شده است.

### ۳. بررسی و تحلیل

بر اساس گزارشی که از آثار و پیامدهای نظریه تخطئه در ساحت امور عقلی و اعتقادی و همچنین احکام فقهی صورت گرفت، چند نکته مهم برداشت می‌شود. در ارتباط با امور عقلی، اعتقادی و ضروریات دین، عامه فقیهان قائل به تخطئه هستند؛ ولی تخطئه بر اساس تعریفی که از آن انجام گرفت و ارکانی که برای آن ذکر شد و همچنین مقایسه آن با خوانش تصویبی عنبری، می‌تواند بر دو معنا حمل شود؛ معنای اول اینکه فقط یکی از آرای مجتهدان با واقع مطابقت دارد؛ معنای دوم اینکه مجتهد مخطی، معذور نیست. معنای اول در مورد اموری که واقعیت خارجی دارند، مثل اصل توحید، حدوث و قدم، خلود و ...، امری مسلم است که نمی‌توان در صحت آن تردید داشت. دقیقاً به همین دلیل، نظریه عنبری را ناظر به معنای دوم دانستیم؛ یعنی اختلاف مصوبه و مخطئه در این است که آیا مجتهد مخطی در امور اعتقادی و عقلی آثم است یا خیر؟ پاسخ مخطئه به این پرسش مثبت و پاسخ مصوبه منفی است. حال اگر مجتهد مخطی مسلمان باشد، پرسش بعدی این است که آیا خطا در این امور مستلزم تکفیر و تفسیق است یا خیر؟ ظاهراً فقیهان اهل سنت در این مسئله تأمل دارند؛ یعنی چنان‌که اشاره

شد، برخی به صراحت تکفیر می‌کنند؛ ولی برخی از تکفیر اهل قبله اجتناب دارند. با این حال در ارتباط با غیرمسلمانان اتفاق نظر وجود دارد که مخالفان اسلام حتی اگر استفراغ وسیع کرده باشند، اما به حقیقت اسلام پی نبرده باشند، معذور نیستند و در قیامت عقاب خواهند شد.

بر این اساس روشن می‌شود پذیرش نظریه تخطئه در امور عقلی و اعتقادی، به دلیل هم‌راستایی با منطق انحصارگرایی دینی که یک نظر را صحیح و دیگر نظرات را باطل و نادرست می‌داند، اولاً می‌تواند زمینه‌ای موجه برای تکفیر و تفسیق اهل قبله به دلیل اختلاف نظر در امور کلامی و اعتقادی فراهم آورد؛ زیرا هر کسی دیدگاه خود را صائب و دیگران را مخیطی برمی‌شمارد؛ ثانیاً غیرمسلمانان را شایسته عذاب و عقوبت در نظر می‌گیرد؛ زیرا طبق این دیدگاه، مخیطی در امور اعتقادی معذور نیست. بنابراین روشن است که نظریه تخطئه در این ساحت می‌تواند مانعی جدی در مسیر همبستگی و تقریب دینی و مذهبی قلمداد شود؛ چراکه پیروان هر یک از مذاهب، پیروان دیگر مذاهب را در امور اعتقادی مخیطی می‌دانند و زمینه تفسیق آنها را هموار می‌یابند. در مقابل، نظریه تصویب به دلیل نفی اثم از مجتهد مخیطی در امور اعتقادی، نه تنها بساط تکفیر و تفسیق و تأثیم را برمی‌چیند، بلکه با معذور دانستن غیرمسلمانانی که تلاش خود را برای رسیدن به حقیقت به کار بسته‌اند اما به آن نرسیده‌اند، زمینه مناسبی برای همگرایی با پیروان دیگر ادیان فراهم می‌آورد؛ یعنی نه تنها مجتهد مخیطی مسلمان را گناهکار نمی‌داند، بلکه دایره معذور بودن را توسعه می‌دهد و غیرمسلمانان را نیز داخل آن می‌کند.

در ارتباط با ساحت دوم، یعنی احکام فقهی که نصی پیرامون آنها وجود ندارد و اجتهاد در آنها جایز است، هر دو دیدگاه تصویب و تخطئه طرفدارانی دارد. بر اساس دیدگاه

قائلان به نظریه تخطئه، مجتهد مخطی به سبب تلاشی که در راه یافتن حکم واقعی متحمل شده است، معذور و حتی مأجور است. اشاره شد که شباهت این نظر با دیدگاه اهل تصویب موجب شده است نام برخی از پیشوایان اهل سنت هم در شمار قائلان به تصویب و هم قائلان به تخطئه ذکر شود؛ برای مثال برخی شافعی را طرفدار نظریه تخطئه و برخی قائل به تصویب دانسته‌اند (شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۱۳۰؛ زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۱۹؛ جصاص، ۱۴۱۴هـ، ج ۴، ص ۲۹۵). در حالی که از شافعی مطلبی که بر پذیرش تصویب یا تخطئه دلالت کند، در دست نیست و انتساب وی به هر کدام از دو نظریه، بر اساس برداشت و استنباط فقیهان پس از او از سخنان وی است (جوینی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۸). کسانی که شافعی را قائل به نظریه تصویب دانسته‌اند، به دلیل عبارت کوتاه «وَأَدَّى مَا كُفِّفَ» است که از وی نقل شده است و به نوعی بر تصویب مجتهدان دلالت دارد (بصری، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۳۷۱)؛ در حالی که به اعتقاد برخی دیگر، منظور شافعی از این عبارت اصابه به واقع نیست، بلکه نفی اثم از مجتهد مخطی است. برخی دیگر نیز احتمال داده‌اند مقصود او «أَدَّى مَا كُفِّفَ عِنْدَ نَفْسِهِ» است؛ چراکه مجتهد در نظر خودش مصیب است، گرچه در واقع مخطی باشد (زرکشی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۸۳). در مورد مالک و ابوحنیفه نیز همین اختلاف وجود دارد و از نظر برخی آنها قائل به تخطئه بوده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۹هـ، ج ۲، ص ۲۳۱). به نظر می‌رسد مراد ابوحنیفه از تصویب، تصویب در اجتهاد بوده است که با نظریه تصویب معتزلی همخوانی دارد؛ یعنی وی با وجود اعتراف به اینکه از میان امارات، یکی با واقع مطابقت دارد و مابقی مخطی هستند، بر این مطلب تصریح می‌کند که هر مجتهدی چه اصابه به واقع کرده باشد یا مخطی باشد، در اجتهاد خود مصیب است (جوینی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۹). بنابراین به دلیل

اینکه وی تمام مجتهدان را در اجتهاد مصیب می‌داند، اهل تصویب و از حیث اینکه تصریح می‌کند فقط یکی از اقوال حق است، اهل تخطئه شناخته می‌شود (شوکانی، ۱۴۱۹هـ، ج ۲، ص ۲۳۱).

پذیرش تخطئه در فروع فقهی شامل یک بُعد مثبت و یک بُعد منفی است؛ بعد مثبت آن در این نکته است که مجتهد مخطی را معذور و مأجور می‌داند و تفسیق و تأثیم وی را جایز نمی‌شمارد؛ بعد منفی آن در این مسئله است که اگر مجتهد در مسئله‌ای حکم خطایی صادر کرد، برای مثال نسبت به تکفیر یا تفسیق یک نفر حکم کرد یا به مهدورالدم بودن شخصی حکم داد، به استناد مبنای مخطئه، معذور و حتی مأجور شناخته می‌شود و راه اشکال و انتقاد بر وی بسته می‌شود؛ همچنان که نمونه‌های زیادی هم در تاریخ و هم در عصر حاضر برای آن می‌توان یافت. البته همین اشکال بر نظریه تصویب نیز وارد است و از این منظر، ترجیح تصویب بر تخطئه، ترجیح بلامرجح خواهد بود، مگر اینکه دیدگاه بشر مریسی به مثابه یک گفتمان ذیل نظریه تخطئه پذیرفته شود که در این صورت مشکل نظریه تخطئه دوچندان خواهد شد و زمینه مضاعفی برای نفی دیگری فراهم می‌شود.

### نتیجه

پذیرش نظریه تخطئه به دلیل همسویی با منطق انحصارگرایی در دین و باطل دانستن اندیشه دیگران، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش اختلافات مذهبی و پدیده تکفیر و تفسیق باشد؛ از این رو باید به مثابه یک چالش و مانع درهم بستگی دینی و مذهبی به آن نگریسته شود. در مقابل، نظریه تصویب در اصول و فروع دین به دلیل نفی اثم از مجتهدان و معذوردانستن آنها، زمینه بهتری را برای پذیرش دیگری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مذاهب مهیا می‌کند.

## کتاب نامه

ابن اميرحاج، محمد. (۱۴۰۳ هـ). التقرير والتحبير علي تحرير الكمال بن الهمام. ج ۲. بيروت: دارالكتب العلمية.

- ابن تيميه، مجد الدين. [بى تا]. المسودة في اصول الفقه. بيروت: دارالكتاب العربى.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. (۱۳۲۶ هـ). تهذيب التهذيب. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
- ابن عربى، محمد. (۱۴۲۸ هـ). المسالك في شرح موطأ مالك. [بى جا]: دارالغرب الاسلامى.
- ابن نجار، تقى الدين. (۱۴۱۸ هـ). مختصر التحرير شرح الكوكب المنير. ج ۲. [بى جا]: مكتبة العبيكان.
- اسنوى، عبد الرحيم. (۱۴۲۰ هـ). نهاية السؤل شرح منهاج الوصول. بيروت: دارالكتب العلمية.
- آمدى، ابوالحسن سيدالدين على. [بى تا]. الإحكام فى اصول الاحكام. بيروت: المكتب الاسلامى.
- بخارى، علاء الدين. [بى تا]. كشف الاسرار شرح اصول البزدوي. بيروت: دارالكتاب الإسلامى.
- بصرى، ابوالحسين محمد بن على. (۱۴۰۳ هـ). المعتمد فى اصول الفقه. بيروت: دارالكتب العلمية.
- جصاص، احمد بن على. (۱۴۱۴ هـ). الفصول فى الأصول. ج ۲. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
- جوينى، عبد الملك. (۱۴۰۸ هـ). الاجتهاد. دمشق: دارالقلم.
- جوينى، عبد الملك. (۱۴۱۸ هـ). البرهان فى اصول الفقه. ج ۴. منصوره: الوفاء.
- جوينى، عبد الملك. [بى تا]. التلخيص فى اصول الفقه. بيروت: دارالبشائر الاسلاميه.
- حكيم، سيد محمد تقى. [بى تا]. الاصول العامه للفقه المقارن. قم: مؤسسه آل البيت (ع) للطباعة والنشر.
- خراسانى، محمد كاظم. [بى تا]. كفاية الاصول. قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- خطيب بغدادى، ابى بكر احمد بن على. [بى تا]. تاريخ بغداد. بيروت: دارالكتب العلمية.
- زركشى، بدرالدين. (۱۴۱۴ هـ). البحر المحيط فى اصول الفقه. [بى جا]: دارالكتبى.
- سبحانى، جعفر. (۱۴۳۱ هـ). المبسوط فى اصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبكى، تقى الدين. (۱۴۱۶ هـ). الإبهاج فى شرح المنهاج. [بى جا]: [بى نا].
- سبكى، عبد الوهاب. (۱۴۲۴ هـ). جمع الجوامع فى أصول الفقه. ج ۲. بيروت: دارالكتب العلمية.
- سمعانى، منصور بن محمد. (۱۴۱۸ هـ). قواطع الأدلة فى الأصول. بيروت: دارالكتب العلمية.

- شوکانی، محمد بن علی. (١٤١٩ هـ). إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول. بيروت: دارالكتاب العربي.
- شیرازی، ابواسحاق. (١٤٢٤ هـ). اللمع في اصول الفقه. ج ٢. بيروت: دارالكتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد. (١٤١٣ هـ). المستصفی. بيروت: دارالكتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد. (١٤١٩ هـ). المنحول. ج ٣. بيروت: دارالفكر المعاصر.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (١٤١٨ هـ). المحصول. بيروت: مؤسسه الرساله.
- قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس. (١٣٩٣ هـ). شرح تنقيح الفصول. [بی جا]: شركة الطباعة الفنية المتحدة.